

# سخنی در باره: لوح عمّه

علاءالدین قدس جورابچی  
آپریل ۲۰۰۳ میلادی

## «لوح عمّه»

لوح مصدر به "هو المشرق عن افق التّقدیس" و با مطلع "قد أشرق الأنوار والقوم فی عمّه عظیم"، مندرج در جلد دوم مکاتیب (صفحات ۱۶۸ تا ۱۸۶) به قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء در هفده صفحه که بیشتر آن به زبان فارسی است، خطاب به عمّه شان نگاشته شده است. زمان و مکان صدور لوح چنان که از قرائن بر می آید، در سال های نخستین پس از صعود جمال اقدس ابهی در شهر عکا بوده است.

### عمّه که بود؟

مراد از "عمّه" که مخاطب این لوح است، خواهر پدري حضرت بهاءالله، موسوم به شاه سلطان خانم است که او را خانم بزرگ و حاجیه خانم و حاج عمّه خانم نیز می نامیدند و ازلی ها، عزّیه خانم می خواندند. میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ نوری، شش و به روایتی هفت همسر و پانزده فرزند، ده پسر و پنج دختر داشت و شاه سلطان خانم از همه دختران بزرگتر و از همسر سوم، یعنی کلثوم خانم معروف به خانم جان خانم بود. نامبرده در حدود سال ۱۲۲۷ هـ. ق. زاده شد و در سال ۱۳۲۲ هـ. ق. در نود و پنج سالگی در طهران به بیماری وبا، چشم از جهان فرو بست. اوسوادی جزئی داشت و نه تنها مؤمن نشد، بلکه به هواداری از میرزا یحیی ازل نیز به جدّ تمام برخاست و به دشمنی و ستیز با حضرت بهاءالله و آئین شان، تا آن جا که در قدرت و توان داشت، پرداخت. از جمله کارهای دشمنانه حاج عمّه خانم، ممانعت و مخالفت با ازدواج شهریانو، دختر برادر ناتنی خود و حضرت بهاءالله، یعنی میرزا محمد حسن، با غصن اعظم در ایام "ادرنه" و ترتیب ازدواج او با میرزا علی خان، پسر صدر اعظم، میرزا آقا خان نوری، بوده که مایه حزن و اندوه و رنجش خاطر جمال قدم و هم غصن اعظم در آن روزگار گردید و در این زمینه بارها در آثار نازله سخن بمیان آمد.

از جمله حضرت بهاءالله در لوح به اعزاز نبیل در این باره چنین می فرماید: «لعمرا للّه او با ما نبوده و از این امر آگاه نه. خطای بزرگی از او ظاهر و آن این که ورقه ای که از دوست بوده و به او منسوب، لأجل عزّت ظاهره دنیا به خانه دشمن فرستاد و بعد اعراض نمود و به غیر تمسّک جست ... شصت سال از عمرش می گذرد و الی حین فائز نشده به آن چه سزاوار است. حبّ دنیا و جاه او را بر عملی داشت که زفرات مقربین مرتفع و عبرات مخلصین نازل ...» (۱)

نیز آن حضرت در رساله شیخ درباره او چنین می فرماید: «حسن مازندرانی حامل هفتاد لوح بوده و چون فوت شد آن الواح را به صاحبانش ندادند و به یکی از اخت های این مظلوم که من غیر جهت اعراض نموده، سپردند. الله یعلم ما ورد علی الواحه. و آن اخت ابداً با ما نبوده. قسم به آفتاب حقیقت بعد از ظهور این امور میرزا یحیی را ندیده و از امر مطلع نبوده چه که آن ایام موافق نبوده اند. ایشان در محله ای و این مظلوم در محله دیگر ساکن و لکن محض عنایت و محبّت و شفقت چند یوم قبل از حرکت نزد او و والده اش رفته که شاید از کوثر ایمان بیاشامند و به آن چه الیوم سبب تقرب الی الله است، فائز گردند. حقّ می داند و شاهد و گواه که غیر این به هیچ وجه خیالی نبوده تا آن که الحمد لله از فضل الهی فائز شد و به طراز محبّت مزین گشت. و لکن بعد از اسیری و هجرت ما از عراق به آستانه دیگر از او خبری نرسید ... و لکن از اخت از بعد من غیر جهت آثار عناد ظاهر. این مظلوم به هیچ وجه سخنی نگفته الا آن که بنت اخوی، مرحوم میرزا محمد حسن علیه بهاءالله و رحمته که مخطوبه غصن اعظم بوده، او را اخت این مظلوم از نور به خانه خود برده و به مقرّ دیگر فرستاد ... و احدی از اولیای این اطراف و آن اراضی گمان نمی کردند که از اخت

چنین امری که خلاف حمیت و محبت و دوستی است واقع شود. بعد از ظهور این امر سبیل را مقطوع دیدند و عمل نمودند آن چه را که کلّ می دانید و می دانند. دیگر معلوم است که چه مرتبه حزن از این عمل بر مظلوم وارد شد و بعد به میرزا یحیی پیوست و حال مختلف شنیده می شود، معلوم نیست چه می گوید و چه می کند. نَسَأَلُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُرْجِعَهَا إِلَيْهِ وَيُؤَيِّدَهَا عَلَى الْإِنَابَةِ لَدَى بَابِ فَضْلِهِ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ التَّوَّابُ وَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَفَّارُ...» (۲) (مضمون فارسی: از خداوند بزرگ و والا می خواهیم که او را به سویش بازگرداند و بر توبه و بازگشت به آستانه فضل و بخشش اش تأیید فرماید. برآستی اوست ارجمند و توبه پذیرنده و اوست توانا و آمرزنده).

هم چنین حضرت عبدالبهاء در این باره در لوح شیخ قمی چنین می فرماید: «...یکی از بنات اعمام از صغرسن به اراده مبارک نامزد این عبد شد. چون به بغداد آمدم، عمّ بزرگوار به ساحت اقدس شتافت و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط نمود ولی این عبد قبول نمی نمود. عاقبت به امر قطعی جمال مبارک قبول نمودم، معذلک همواره آرزوی تجرد داشتم تا به ادرنه آمدم و در ادرنه بودیم که عمّه خانم بزرگ چون ارتباط به یحیی داشت، محض سرور خاطر آن بکوشید تا آن بیچاره را به پسر صدر اعظم، میرزا علی خان داد و از قرار مذکور گریه کنان و هراسان و لرزان رفت و ایام معدود نگذشت که به مرض سل مبتلا گردید و مسلولاً وفات نمود. رحمة الله علیها...» (۳)

### قصد و شیوه گفتار حضرت عبدالبهاء در لوح عمّه

چنان که از متن لوح بر می آید، حضرت عبدالبهاء، با همه دشمنی و ستیزکینه توزانه عمّه خویش در این سالیان دراز با حضرت بهاء الله و آئین ایشان، هنوز با دریغ و افسوس دوری و محرومی او را از ایمان به آن حضرت شایسته و برازنده وی نمی بیند. از این رو، در این لوح با بیانی زیبا و رسا و کلامی نغز و شیوا، چه از نظر لفظ و چه از نظر معنی و در قالب مجاز و تشبیه و استعاره و مثال، عمّه خویش را با مهر و محبت و دلسوزی تمام به درک واقعیت ها و شناخت حقایق و مآلاً حقانیت و راستی و عظمت و بزرگواری ظهور برادر والا گهرش، یعنی حضرت بهاء الله و اثر و نفوذ کلمه او و مقایسه آن با گفتار و کردار و رفتار میرزا یحیی ازل، برادر ناتنی دیگر، پند و اندرز می دهد و به گرویدن به آئین نوین یزدان تشویق و ترغیب می نماید که شاید خاتمه حیات فاتحه الطاف باشد و از جمله چنین می فرماید: «ای عمّه مهربان، امکان از نسیم جان بخش خوی برادر بزرگوارت در اهتزاز و آئینه جهان نمای جهان از پرتو رویش روشن و ممتاز، صیت بزرگواریش طنین در سپهر برین انداخته و آوازه دلبریش در جهان علّین افتاده. آیا انصاف است که ورقه ای از سدره مبارکه اش مهجور ماند و ثمره ای از شجره طیبه اش محروم گردد؟ لا والله. آن عمّه محترمه باید سرحلقه و رقات مقدسه باشد و شمع افروخته در انجمن مخدّرات منجذبه، در کتاب علّین آیه مبین باشد و در دفتر موقنات عنوان عظیم». در این جا این نکته ناگفته نماند که اگر چه این لوح خطاب به شاه سلطان خانم، عمّه آن حضرت و به منظور رفع شبهات و هدایت و تبلیغ او بوده، ولی مراد حضرت عبدالبهاء ارشاد و هدایت بستگان و خویش و پیوند و در بعد وسیع تر، بیشتر ایرانیان نیز بوده است که به فرموده آن حضرت: "هنوز در خواب غفلت بی پایان مستغرق، با وجود آن که مشرق نیر تابان، خطّه ایران بود و مطلع این بدر منیر، اقلیم طهران".

باری، با این همه، نامبرده هم چنان در باور و عقیده و روش و شیوه کینه توزانه و ستیزه جویانه خود باقی بماند و نصایح و وصایای مشفقانه مرکز عهد و پیمان یعنی برادرزاده اش، در او مؤثر نیفتاد و ثمر و نتیجه ای به بار نیاورد تا آن جا که در پاسخ به مطالب

مندرج در لوح مذکور، ازلی ها رساله ای به صورت ردّیه و در غایت خشم و کینه با نام " تنبیه النّائمین " که شرح آن پس از این خواهد آمد، همراه با لوح حضرت عبدالبهّاء در آغاز آن، به نام او نوشته و چاپ و منتشر ساختند و در آن گستاخانه و بی پروا از بستن تهمت و افترا و گفتن دشنام و ناسزا و بازگو نمودن سخنان بی پایه و اساس و حتّی گاه به گاه وقیح و ناشایست، چیزی دریغ و فروگذار نکردند.

### مطالب مندرج در لوح عمّه

**الف** - حضرت عبدالبهّاء این لوح را با دیباچه و سرآغازی فصیح و بلیغ و غرّا در دو صفحه به زبان عرب آغاز می فرماید که عبارات نخستین آن چنین است: «قد أشرقَت الأنوار والقومُ فی عَمِّهِ عَظِیمٍ. قد ظَهَرَتِ الأسرارُ والنَّاسُ فی دَهْشٍ قَدِیمٍ. قد اَرْتَفَعَ النِّداءُ و الوری فی صَمَمٍ شَدِیدٍ. قد هُتِکَتِ الأسْأارُ والأشْأارُ فی حِجَابٍ غَلِیظٍ. وَنَفَحَتِ النَّفْحَاتُ وَ الْمَزْکُومُ مَحْرُومٌ مِنْ هَذَا الْمَشْمُومِ اللَّطِیفِ ...» (مضمون فارسی: انوار ظهور در تابش، با این همه، مردمان در ضلالت و گمراهی راهوار. حقایق معنوی آشکار، با این وجود، آدمیان به حیرت و شگفتی دچار. سروش ایزدی در آواز، و انسان ها هنوز به ناشنوایی گرفتار. پرده های وهم و گمان گسسته و کژاندیشان باز در پس پرده ها ماندگار. بوی های خوش آفریدگار در وزش، با این همه، زکام زدگان از بوی این مشک ناب دور و برکنار...)

حضرت عبدالبهّاء سپس در دنباله مطلب به زبان فارسی با این عبارات پندآموز و عبرت انگیز، عمّه خویش را مخاطب می سازد و چنین می فرماید: «یا عَمَّتِی الحَنُونَه، قدری در ریاض اسرار الهی سیر نما و در حیاض فیض نامتناهی خوض فرما. چشم بینا باید و گوش شنوا شاید، تأیید ملکوت ابهی واجب و تلقین ملاً اعلی لازم. ملاحظه فرمائید که حجاب رقیقی بصر را از مشاهده منظر اکبر منع نماید و پنبه خفیفی سمع را از نغمات جان پرور محروم کند. صداعی عقل را از ادراک معانی کلّیه باز دارد و فُقاعی هوش را از احساس آثار جلیله غافل کند. رطوبتی در دماغ، مزکوم را از طیب مشموم محروم نماید و قطره ای از سمّ نقیع، مسموم را معدوم کند ...»

**ب** - حضرت عبدالبهّاء در ادامه گفتار مطالبی بازگو می نماید که گزیده و چکیده آن این است: در راه کشف اسرار و حقایق، موانع بازدارنده بسیار و پرده و حجاب بی شمار است. چشم دردمند ظاهر از پرتو آفتاب در آزار و عذاب و پرتو آفتاب، خود نقابی است بازدارنده از دیدن آفتاب. چنان که گفته اند: "مُحَجَّبَةٌ خَلَعُ الْعِذَارِ نَقَابَهَا"، یعنی: خو بروی را برافکندن روینده خود پرده باشد برای هر بیننده! به همین گونه پرتو آفتاب ظهور نیز برای کسی که چشم باطنش بیمار و به دیگر سخن، آلوده و ناپاک است، مایه خیرگی آن می گردد و او را از دیدن باز می دارد. از این رو، با آن که آفتاب ظهور در خاور و باختر تابیده و آوازه آن بلند شده، با این همه، بیشتر ایرانیان از آن غافل مانده اند. براستی شایسته چنان است که ایرانیان از این رهگذر شاد باشند و خدای را سپاسگزار که زادگاه این آئین، ایران است و بنیانگذار آن، از همان سرزمین. اما جای بسی افسوس و دریغ که از این بخشش و دهش ناآگاه و بی خبرند و در گوشه غفلت و ناآگاهی بست نشسته اند. و در زمان ظهور هریک از مظاهر مقدّسه پیشین نیز چنین بوده است. از این رو ایرانیان هم که هموطنان حضرت بهاء الله هستند در آینده غفلت و سبکسری پیشینیان را فراموش نمایند و از این که هموطن آن حضرت اند و با او خویش و پیوند، از فرط شادی و سرور در جوش و خروش آیند و از این رهگذر بر خود بالیده و فخر و مباهات کنند.

**پ -** حضرت عبدالبهاء از سبب نگارش این نامه سخن می گوید و احساس درون را برون می ریزد و عمه خویش را بدین سان مخاطب می سازد: «ای عمه مهربان، این آواره صحرای محبت الله نظریه محبت مخصوص که از بدو طفولیت به آن عمه مهربان داشت، به تحریر این کلمات پرداخت و به نگارش این عبارات متصدی گشت. «من آن چه شرط بلاغ است با تو میگویم» (۴). آیا بخاطر داری که در کودکی و طفولیت چه دلبستگی به شما داشتم؟ و الآن نیز به حق تربت مبارکه و مطاف ملا اعلی کمال محبت را دارم و از این جهت افسوس می خورم».

**ت -** در این لوح از عنایات و الطاف برادر والا گهرش یعنی حضرت بهاء الله نسبت به او سخن می گوید و او را هشدار می دهد که مبدا از انصاف بگذرد و به گفت های بی پایه و مایه این و آن، آن همه محبت و احسان را فراموش نماید و هم چنین این نکته را گوشزد می نماید که: «آفتاب حقیقت به ظنون نفوس خفاش طبیعت مستور نماند و لعاب عنکبوت اوهام بر روی تابان جمال رحمن پرده نکشاند».

**ث -** از چگونگی ظهور حضرت بهاء الله بیان می نماید و یادآور می شود که آن حضرت در برابر دول و ملل بایستاد و در زیر کند و زنجیر فریاد برآورد و پیوسته در دست دشمنان اسیر و گرفتار بود. با این همه، همیشه پرده برانداخت و سینه را هدف و آماج سهام مخالفان ساخت و کشکول به دوش نکشید و حیران و سرگردان و فراری در هر سرزمین نگردید (۵). افزون بر این، آن حضرت پس از آزادی از زندان سیاه چال به عراق عرب تبعید و سرگون گردید و در آن جا باب لقا بریار و اغیار گشود و به رفع شبهات و دفع اعتراضات پرداخت و به اقامه دلیل و برهان مبادرت ورزید، بگونه ای که همگان بر علم و فضل و کمالش مقرو و معترف و گویا گردیدند. زان پس، دولت ایران و عثمانی متفقاً وسایل تبعید و سرگونی حضرت بهاء الله را به اسلامبول و سپس ادرنه و سرانجام زندان عکا فراهم ساختند، با این آرزو و امید که نارش خاموش گردد و آوازه اش فراموش شود و آفتاب ظهورش غروب نماید. اما همه این تلاش ها عبث و بیهوده گشت و بر عکس ثمر و نتیجه داد، الواح ملوک و سلاطین از قلم آن حضرت نازل شد و خطابات شديده صادر گردید.

**ج -** در این نامه حضرت عبدالبهاء عمه خویش را پند و اندرز می دهد که تا وقت باقی است، فرصت را غنیمت شمرد و یوسف مصر الهی را به ثمن بخش دراهم معدوده بفروشد (۶). و دراهم معدوده ناچیز را نفوسی می داند که سبب احتجاب ناس از شناسایی آفتاب ظهور در این زمان گردیده اند. و اضافه می فرماید که هدف از ظهور مظاهر مقدسه در هر زمان احیای ارواح در قمیص خلق جدید است و تربیت نفوس انسانی در همه مراتب و مقامات از مادی و معنوی. با این همه، آنانی که خود نیازمند مربی هستند، چگونه می توانند مربی آفاق گردند. زیرا به قول شاعر:

«ذات نایافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش» (۷)

( توضیح آن که، مراد حضرت عبدالبهاء در این گفتار، میرزا یحیی ازل است).

**چ -** افزون بر آن، این پرسش را مطرح می فرماید که آیا پس از شهادت حضرت اعلی چه آثار قدرت و بزرگواری از میرزا یحیی ظاهر و آشکار شد که برای اهل بیان پرده و حجاب از مشاهده آفتاب حقیقت ظهور حضرت بهاء الله گردید؟ با آن که حضرت باب به نص صریح می فرماید: «إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالْوَحْدِ الْبَيِّنَةِ فَإِنَّهُ خَلَقَ عِنْدَهُ» (۸)، (مضمون فارسی: مبدا مبدا در یوم ظهور به "واحد بیانی" از ایمان به "مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ" محروم گردی، زیرا که آن "واحد بیان" آفریده ای است در نزد او). به سخن دیگر، حضرت باب گوشزد می فرماید که مبدا خود او و حروف حی، بابی مؤمن را از عرفان و شناسایی "مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ" باز دارد، تا چه رسد

به مرایا! از این رو حضرت عبدالبهاء به عمه شان گوشزد و سفارش می فرماید که کتاب بیان را مطالعه نماید و در آن تفکر و اندیشه کند تا مراتب و شئون مرایا و از جمله آنان میرزا یحیی، بر او روشن و آشکار گردد.

ح - باری، در پایان مقال که به منزله مسک الختام و فصل الخطاب این لوح مبارک بشمار می آید، حضرت عبدالبهاء عمه محترمه خود را با گفتاری نغز و شیرین و سخنی شیوا و ملیح به زبان عرب چنین نصیحت می فرماید:

"يا عَمَّتِي، إِلَى مَتَى تَسْتَعْرِقِي فِي الرُّقَادِ وَتَضْطَجِعِي فِي الْمِهَادِ؟ فَاسْتَيْقِظِي مِنَ الْهَجْوِ وَالتَّرَمِي الْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ. تَاللَّهِ الْحَقَّ إِنَّ الشَّمْسَ قَدْ بَزَغَتْ وَإِنَّ السَّحَابَ قَدْ فَازَتْ وَإِنَّ الْأَرْيَاحَ قَدْ هَاجَتْ (وَإِنَّ الْأَرْضَ قَدْ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) (٩). لَوْ اسْتَمَعْتَ بِأُذُنٍ وَاعِيَةٍ فَوَاللَّهِ لَسَمِعْتَ نَقْرَاتِ النَّاقُورِ مِنَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فِي ذِكْرِ رَبِّكَ الْأَبْهَى. هَلْ يُغْنِيكَ الْغَدِيرُ عَنْ بَحْرِ النَّمِيرِ أَوْ يُغْنِيكَ نَعِيبُ الْغُرَابِ عَنْ سَفِيرِ الْعُقَابِ أَوْ يَنْفَعُكَ طَنِينُ الذُّبَابِ عَنْ هَدِيرِ الْوَرَقَاءِ أَوْ يَحْمِيكَ (مُحْتَظَرُ الْهَشِيمِ) (١٠) مِنْ جُنُودِ عَرْمَرَمٍ عَظِيمٍ أَوْ يَشْفِيكَ وَيُرْوِيكَ السَّمُّ النَّقِيعَ وَسَرَابُ الْبَقِيعِ عَنْ الدَّاءِ الشَّدِيدِ وَالْعَطَشِ فِي قَفَرٍ بَعِيدٍ؟ لَا وَرَبِّكَ الْمَجِيدِ الَّذِي أَنْشَأَ الْخَلْقَ الْجَدِيدَ وَأَنْعَمَ بِالْبَصَرِ الْحَدِيدِ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ وَخُلُقٍ عَظِيمٍ. ع ع

که مضمون آن به فارسی چنین است: ای عمه من، تا به کی در خواب غفلت بمانی و تا به چند در بستر بی خبری غنوده باشی؟ از خواب بیدار شو و فروتنی پذیرا گرد. به خدا سوگند که آفتاب ظهور درخشیده و ابر بخشش باریده و نسیم دهش وزیده "و زمین به اهتزاز و شادمانی آمده و از هرگونه گیاهی سبز و خرم در آن روئیده است". سوگند به خداوند، اگر گوش شنوا فرا دهی، از عالم بالا آوای صور را در ستایش و سپاس پروردگار بشنوی. آیا برکه آب، ترا از دریای پر آب بی نیاز سازد و یا فریاد غراب، ترا از بانگ عقاب مستغنی گرداند و یا طنین مگس، ترا از آواز هزار دستان خوش تر آید و آیا سازنده آغل، ترا از تاخت و تاز لشکری انبوه حفظ و حراست تواند و یا زهر کشنده، بیماری دردناک ترا درمان کند و یا سراب در خشکزار، ترا سیراب نماید؟ نه، سوگند به پروردگار که خلقی بدیع بیافرید و به هر توبه کننده پاک دل والا سرشتی، دیده روشن و بینا ببخشاید.

\*\*\*\*\*